**جلسه 45-157**

**یک‌شنبه - 10/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

 بحث راجع به این بود که اگر امکان تحصیل ظن به قبله نبود، مشهور از جمله صاحب عروه فرمودند به چهار جهت نماز بخواند. اما برخی از بزرگان از جمله محقق اردبیلی و در بین معاصرین مرحوم آقای خوئی، ‌مرحوم استاد، آقای سیستانی فرمودند به یک جهت نماز بخواند کافی است.

دلیل مشهور دو چیز می‌‌تواند باشد. یکی قاعده اشتغال یکی هم روایات. اما قاعده اشتغال گفتند آقا! شما وقتی نمی‌دانید قبله به کدام سمت هست بخواهید فقط به یک سمت نماز بخوانید احراز نمی‌کنید صلات الی القبلة را، تکلیف به نماز به طرف قبله یقینی است و الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

خود این بزرگانی که مثل مرحوم آقای خوئی می‌‌گویند به یک سمت نماز بخواند کافی است، در جایی که متحیر کامل هست، می‌‌گویند روایت داریم: یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة و این روایت مقدم است بر قاعده اشتغال. تعبد مقدم است بر حکم عقل. اما در جایی که متحیر محض نباشیم بدانیم قبله یکی از این سه جهت است یا یکی از این دو جهت است، متحیر محض نباشیم، ظاهر کلمات این بزرگان حتی مرحوم آقای خوئی، استاد، آقای سیستانی این است که اینجا گفتند باید احتیاط کند، باید به سه جهت نماز بخواند. قاعده اشتغال را پذیرفتند. فقط در جایی که متحیر محض است، اصلا نمی‌داند قبله به کدام سمت است، گفتند ما دست بر می‌‌داریم از این قاعده اشتغال بخاطر تعبد خاص:‌ یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة.

و لذا باید در تطبیق این قاعده اشتغال دقت کنیم چون ما هم بر فرض این روایت صحیحه یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة‌ را قبول بکنیم که قبول خواهیم کرد چه بسا ادعا بشود که این مربوط به متحیر محض است اما کسی که می‌‌داند قبله به این سمت معین یقینا نیست، ‌امر قبله دائر باشد بین دو جهت یا سه جهت و نه چهار جهت، ‌گفته می‌‌شود که یجزی المتحیر اینما توجه اذا لم یعلم این وجه القبلة شاملش نمی‌شود، آن وقت باید رجوع کنیم به همین قاعده اشتغال. و لذا گفته می‌‌شود که قاعده اشتغال اقتضاء می‌‌کند که ما در این چهار جهت به هر جهتی که احتمال می‌‌دهیم قبله به سمت آن باشد یک نماز بخوانیم. اگر در هر کدام از این چهار جهت احتمال قبله هست چهار تا نماز، اگر فقط احتمال قبله در سه جهت می‌‌دهیم سه نماز، در دو جهت احتمال قبله بدهیم دو نماز.

اشکال گرفته شده به این وجه، ‌گفته شده که تارة شما می‌‌گویید ما بین المشرق و المغرب قبلة که در صحیحه زراره آمده، تارة می‌‌گویید نه، ما بین المشرق و المغرب قبلة مختص است به ناسی یا جاهل غافل و یا معتقد نه جاهل ملتفت. اگر بگویید ما بین المشرق و المغرب قبلة مطلق است، شامل جاهل ملتفت هم می‌‌شود، گفته شده است کما فی الجواهر که چرا به چهار سمت نماز بخوانید؟ به سه سمت نماز بخوانید کافی است. چون یقینا اگر سه نماز بخوانیم با اختلاف صد و بیست درجه بین هر دو نماز، یقینا ما نمازمان کمتر از نود درجه انحراف دارد از قبله؛ یا به سمت قبله است یا اگر انحراف دارد کمتر از نود درجه است. چون اگر ما سه نماز بخوانیم با اختلاف صد و بیست درجه بین هر کدام از این دو [سه] نماز یا آن نماز اول ما سمت قبله است و یا کمتر از نود درجه به طرف قبله است یا این‌که اگر آن نماز که اول خواندیم نود درجه یا بیشتر از قبله منحرف باشد، این نماز دوم ما با آن نماز قبلی صد و بیست درجه اختلاف دارد. پس یقینا این نماز بعدی ما انحرافش از قبله کمتر از نود درجه است. حالا اگر هر دو نماز باز محتمل باشد که انحرافش از قبله نود درجه باشد، ‌نماز سوم که بخوانیم دیگه جزم پیدا می‌‌کنیم. می‌‌گوییم از نظر حساب ریاضی و هندسه یا یکی از این دو نماز قبلی رو به قبله بوده یا انحراف کمتر از نود درجه داشته از قبله و یا اگر واقعا انحراف آن دو نماز از قبله نود درجه یا بیشتر باشد، خب دیگه این نماز سوم یقینا به سمت قبله است و یا انحرافش کمتر از نود درجه است. اگر بگوییم ما بین المشرق و المغرب قبلة شامل جاهل ملتفت نمی‌شود، آقای خوئی فرموده باید هفت نماز بخوانیم. چرا؟ برای این‌که ما اگر هفت نماز بخوانیم یقینا یکی از این هفت نماز ما سبع دائرة الرأس‌مان به سمت قبله است. چون ما اگر دائره را به هفت بخش تقسیم کنیم، این دائره هفت بخش که دارد ما اگر یک کاری بکنیم به تمام این هفت بخش یک نماز بخوانیم که بشود هفت نماز، مسلم به سمت سبع الدائرة نماز خواندیم. یعنی نماز ما با فاصله پنجاه و دو درجه، ‌سیصد درجه تقسیم بر هفت حدودا می‌‌شود پنجاه و دو، با فاصله پنجاه و دو درجه که ما نماز می‌‌خوانیم، ‌یقینا نماز ما یکی از این‌ها به سمت قبله بوده یا انحرافش بیش از بیست و شش درجه نیست از قبله.

آن وقت دیگه آقای خوئی ادامه نداده؛ نمی‌دانم حالا غفلت شده؟ که اگر ما طبق بیان خود آقای خوئی که در مسائل بعد در ذیل مسأله صاحب عروه که اذا علم ان القبلة فی جهتین بداند قبله فقط در یکی از دو جهت است یکرر الصلاة فیهما، آقای خوئی هم قبول کرده که معنایش این است که در جایی که می‌‌داند قبله یکی از این دو جهت است یا یکی از این سه جهت فرق که نمی‌کند، اینجا قبول کرده آقای خوئی که باید احتیاط کرد، که ظاهرش این است که آن یجزی المتحیر اینما توجه را گفته است ظاهر است در متحیر مطلق و لذا گفت یجزی المتحیر اینما توجه. خب آقای خوئی بیان نکرده در این فرضی که اشتباه شده قبله بین دو جهت یا سه جهت که در آن مسأله دارد یصلی الی جهتین آقای خوئی هم تایید کرده، با این بیانش چه جور می‌‌شود؟ چون اگر ما بین المشرق و المغرب قبلة را قبول داشته باشیم ممکن است قبله اشتباه بشود بین دو جهت، ولی اختلاف دو جهت صد و هشتاد نباشد، دو جهت کنار هم [باشد]، نمی‌دانم آیا روبرویم قبله است یا سمت راستم قبله است. اگر ما بین المشرق و المغرب را قبول داشته باشیم یک نماز می‌‌خوانیم به آن وسط، به آن زاویه نماز می‌‌خوانیم؛ بهرحال نمازمان قطعا ما بین المشرق و المغرب است دیگه. چون اگر قبله روبروی‌مان بود چهل و پنج درجه انحراف پیدا کردیم از قبله، اگر قبله سمت راست‌مان بود باز چهل و پنج درجه آمدیم به سمت چپ چرخیدیم و نماز خواندیم.

پس نکته این است که آیا ما بین المشرق و المغرب را ما قبول داریم که شامل جاهل ملتفت می‌‌شود، ‌اگر شامل جاهل ملتفت بشود در بحث اشتباه قبله الی اربع جهات سه نماز تا کافی است. و در اشتباه قبله بین الجهتین گاهی یک نماز کافی است. اگر آن دو جهت مشتبهه کنار هم باشند، روبروی من و طرف راست من مثلا باشد نه روبروی من و پشت سر من. اما اگر گفتید ما قبول نداریم ما بین المشرق و المغرب قبلة را کما این‌که انصاف این است که ما قبول نکنیم اطلاقش را نسبت جاهل ملتفت، برای این‌که انصراف دارد جزما یا احتمالا این تعبیر ما بین المشرق و المغرب قبلة به حسب ارتکاز متشرعی به فرض غفلت و نسیان. در صحیحه زراره داریم: استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب وجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان الله یقول لنبیه فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره. این را وقتی می‌‌گویند کنارش بگویند ما بین المشرق و المغرب قبلة که ندارد که عالم یا جاهل، عرف می‌‌فهمد که این یک قیدی دارد. اطلاق منعقد نمی‌شود در موردش، می‌‌فهمند این یک قیدی دارد، ‌قیدش چیه؟ وقتی اطلاق منعقد نشد قدرمتیقن این است که آن قید این است که شخص ناسی باشد یا جاهل معتقد یا جاهل غافل نه جاهل متردد و خود فقهاء هم قائل نشدند به کفایت نماز به کمتر از نود درجه برای جاهل ملتفت.

[سؤال: ... جواب:] ما حد القبلة قال ما بین المشرق و المغرب قبلة، اما برای چه کسی؟ موثقه عمار گفت که اگر ملتفت نبودی نمازت صحیح است اگر ما بین المشرق و المغرب نماز خواندی و لکن به مجرد التفات متوجه بشو به سمت قبله حقیقی. و لذا انصاف این است که اطلاقش مشکل است. وقتی اطلاق نداشت نسبت به جاهل ملتفت آقای خوئی فرموده که مقتضای قاعده اشتغال این است که اگر نمی‌دانی قبله به کدام یک از این چهار جهت است، هفت نماز بخوانی. که عرض کردم آن وقت کسی که متردد است بین سه جهت آن وقت این طور نیست که سه تا نماز بخواند کافی باشد. چون فاصله این سه نماز به سه جهت می‌‌شود نود درجه نه پنجاه و دو درجه. به سه طرف که نماز بخواند فاصله این سه تا نماز، روبرو، دست راست، ‌دست چپ، فاصله هرکدام از این‌ها می‌‌شود نود درجه نه پنجاه و دو درجه. یا اگر اشتباه بین الجهتین است روبرو و دست راست، خب اگر نماز بخواند یکی روبرو یکی دست راست این فاصله‌اش می‌‌شود نود درجه. چرا، سه نماز بخواند خوب است، یکی جلو، یکی دست راست یکی وسط که فاصله هرکدام از این سه نماز با دیگری می‌‌شود چهل و پنج درجه، این خوب است. و آقای خوئی به این مطلب نیاز دارد. چرا؟ برای این‌که ظاهر کلامش این است که یجزی المتحیر را مختص می‌‌داند به متحیر مطلق که هیچکدام از جهات اربع برایش روش نیست که طرف قبله نباشد. اما کسی که می‌‌داند پشت سرش قبله نیست، این متحیر محض نیست آن وقت باید به قاعده رجوع کند و قاعده هم باید بیشتر منقح بشود.

مرحوم آقای بروجردی راحت بود. ایشان می‌‌فرمود اصلا ما بین المشرق و المغرب قبلة یعنی جهت جنوب که بین جهت مشرق و جهت مغرب است. یعنی چهل و پنج درجه انحراف از طرف راست یا طرف چپ قبله معفو است. چون این نود درجه جهت جنوب قبله است. خب شما در این نود درجه قدرت جولان دارید یعنی می‌‌توانید چهل و پنج درجه بیایید این طرف قبله می‌‌توانید چهل و پنج درجه بروید آن طرف قبله. چون از نود درجه جهت جنوب خارج نمی‌شوید. آن وقت طبق بیان آقای بروجردی فتوی مشهور علی القاعدة می‌‌شود اگر هیچکدام از جهات اربعه معلوم نیست که کدام قبله است کدام قبله نیست، اشتباه بین چهار جهت است، چهار نماز از نظر آقای بروجردی بخوانیم، قطعا این چهار نماز یا به سمت قبله است یا انحرافش از قبله بیش از چهل و پنچ درجه نیست.

ولی ما قبلا گفتیم این استظهار ایشان خلاف ظاهر است. اصل استقبال قبله عرفا که صدق نمی‌کند با چهل و پنج درجه انحراف از قبله. هیچ عرفی نمی‌گوید استقبل المسجد الحرام بوجه. در مسجد النبی پیغمبر مستقیم نماز می‌‌خواند یکی چهل و پنج درجه بیاید به آن گوشه نماز بخواند کدام عرف می‌‌گوید که استقبل المسجد الحرام بوجه؟ اما ما بین المشرق و المغرب قبلة که انصاف این است که ظاهرش این بود که ما بین الیمین و الیسار، ‌یعنی بین چپ و راست یعنی کمتر از نود درجه از قبله انحراف معفو است و این هم حمل می‌‌شود بر فرض نسیان و جهل مرکب نه جهل بسیط که همراه است با التفات و تردید.

یک روایتی هست در باب صلات میت، ممکن بود آقای بروجردی به این روایت استدلال کند بر این‌که مراد از ما بین المشرق و المغرب جهة الجنوب است. یعنی ما بین جهة المشرق و جهة المغرب که خود جهت مشرق نود درجه است، ‌جهت مغرب نود درجه است، ما بینهما می‌‌شود جهت جنوب که آن هم نود درجه است نه آنی که مشهور معنا می‌‌کنند که ما هم استظهار می‌‌کنیم که ما بین نقطه مغرب که خط مستقیم است از سمت راست من و خط مستقیم هست از سمت چپ من که فاصله این دو خط می‌‌شود صد و هشتاد درجه، ما بینهما می‌‌شود کمتر از صد و هشتاد درجه. آن وقت کمتر از نود درجه از طرف راستم می‌‌شود، ‌کمتر از نود درجه از طرف چپم می‌‌شود که این انحراف برای معذورین مثل ناسی‌ها، غافل‌ها، این‌ها معفو است. آقای بروجردی فرمودند نه، ما بین جهة‌ المشرق، خود جهت مشرق نود درجه است. ایشان این‌طور استظهار کردند.

[سؤال: ... جواب:] آقای بروجردی هم همین را استظهار کردند منتها با آن بیان فلکی خواستند درست کنند که آمدند گفتند خورشید در زمستان بیست و سه درجه و نیم می‌آید زیر خط استواء و لذا طلوع آفتاب در اول زمستان می‌‌شود بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء و غروبش هم می‌‌شود بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء، خب بعد ما بینهما که می‌‌شود صد و سی و سه درجه چون بیست و سه درجه و نیم از خط استواء خورشید الان ‌که می‌آید می‌‌شود رأس الجدی، این‌که بشود بیست و سه درجه و نیم زیر خط استواء طلوعش از آن درجه، غروبش هم از بیست و سه درجه و نیم در مغرب به خط استواء، خب بیست و سه درجه و نیم که ضرب در دو می‌‌شود می‌‌شود چهل و هفت، چهل و هفت را شما از صد و هشتاد کم کنید می‌‌شود صد و سی و سه. چه جوری ایشان حساب کرد که فاصله ما بین مطلع الشمس و مغرب الشمس ربع الدائرة است ما نفهمیدیم. و لذا ما بیان آقای بروجردی را حمل کنیم بر یک بیان عرفی. حالا ما حمل بر وجه احسن کردیم فرمایش آقای بروجردی را بخاطر عظمت ایشان. گفتیم ایشان مقصودش بیان عرفی بود خواسته فلکیش هم بکند نشده.

یک روایتی است راجع به صلات بر مصلوب این را عرض کنم.

قبل از این‌که روایت را عرض کنم بحث قاعده اشتغال را جمع‌بندی کنم که بحث روشن بشود.

خلاصه وجه اول مشهور که یصلی الی اربع جهات این بود که یک نماز بخوانیم احراز نمی‌کنیم صلات نحو القبلة‌ را و لذا باید چهار نماز بخوانیم. اشکال شد که چرا چهار نماز؟ اگر ما بین المشرق و المغرب قبلة ‌را قبول کنیم برای جاهل ملتفت سه نماز کافی است. اگر قبول نکنیم چهار نماز هم کافی نیست. آقای خوئی فرمود هفت نماز. ما که می‌‌گفتیم هفت نماز هم کافی نیست.

اما آقای بروجردی می‌‌تواند دفاع کند بفرماید که نه، من ما بین المشرق و المغرب را جهة الجنوب می‌‌دانم و لذا می‌‌گویم علی القاعدة در حال التفات هم، در حال تمکن از تحصیل علم هم، حوصله نداری، با رفیقت فرض کن قهری، آقای سیستانی می‌‌گوید احتیاط واجب است که بیش از سه روز قهر نکنی، شما گفتی من این احتیاط واجب را بالاخره یک مجتهد مرده‌ای هم باشد پیدا می‌‌کنم به او رجوع می‌‌کنم که با این آقا صلح نکنم. نمی‌خواهی از او بپرسی قبله کدام طرف است، ‌قبله‌نمایت را بده به من، می‌‌گویی ذلت حرف زدن با او را تحمل نمی‌کنم ولی چهار طرف نماز می‌‌خوانم. خب تمکن از تحصیل علم داری، آقای بروجردی می‌‌گوید عیب ندارد، نماز صبح می‌‌خواهی بخوانی به چهار طرف نماز بخوان با فاصله نود درجه مشکلی نیست. ما بین المشرق و المغرب قبلة حتی برای متعمد. شما چهار طرف تا نماز بخوانی جهت جنوب را نماز خواندی.

عرض ما این است که کلام آقای بروجردی خلاف ظاهر بود این‌جور معنا کردن ما بین المشرق و المغرب قبلة. ولی یک روایتی است ممکن است این روایت منشأ بشود که فرمایش آقای بروجردی یک مقدار تقویت بشود. روایت را من بخوانم. صحیحه است.

روایت صحیحه، کلینی نقل می‌‌کند از علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی هاشم جعفری، ابی هاشم جعفری داوود بن قاسم بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هست. می‌‌شود نتیجه عبدالله بن جعفر. نجاشی هم گفته که کان عظیم المنزلة عند الائمة علیهم السلام شریف القدر ثقة. روایت صحیحه است. قال سألت الرضا علیه السلام عن المصلوب. قبلا که دار می‌‌زدند مثل حالا نیست که طناب آویزان کنند دور گردنش که خفه بشود. دستانش را می‌‌بستند به یک صلیب و آنقدر می‌‌ماند که از گرسنگی و تشنگی و گرما و سرما جان بدهد. مدت‌ها همین‌جور زنده می‌‌ماند. زید را همین کار کردند؛ مصلوب کردند. بعد که شهید شد، امام صادق علیه السلام بر او نماز خواند. فقال الرضا علیه السلام اما علمت ان جدی، یعنی امام صادق علیه السلام، صلی علی عمه، یعنی زید، قلت اعلم ذلک و لکنی لاافهمه مبینا فقال أبینه لک، برایت توضیح می‌‌دهم. خوب گوش بدهید!‌ ان کان وجه المصلوب الی القبلة فقم علی منکبه الایمن، ‌کنار منکب ایمنش کنار شانه راستش بایست و نماز میت بخوان.

[سؤال: ... جواب:] صورتش رو به قبله است، قبله که به این سمت هست، مصلوب را به همان سمت قبله دار زدند که رویش به طرف قبله است. شما بروید کنار شانه راستش بایستید نماز میت بخوانید. ... کنارش. فقم علی منکبه الایمن.

و ان کان قفاه الی القبلة، اگر پشت به قبله باشد، فقم علی منکبه الایسر، باز هم برو همانجا، شما برو همان جایی که بناء بود بایستی، بایست که می‌‌شود کنار منکب ایسرش. رو به قبله. بعد فرمود فانّ بین المشرق و المغرب قبلة. یعنی چه؟ این بیان با بیان آقای بروجردی می‌‌سازد که آقا! یعنی شما به سمتی بایست که جهت جنوب است. و الا بین مشرق و مغرب قبله است یعنی کمتر از نود درجه از طرف راست و کمتر از نود درجه از طرف چپ این قبله هست، ما بین الیمین و الیسار خب چه ربطی به این طرف دارد؟ این‌که فرمود قم علی منکبه الایسر. ‌وقتی این آقای مصلوب پشت به قبله است شما کنار شانه چپش رو به قبله بایست، ‌خب این چه ربطی به این دارد که بگویی: آقا! عیب ندارد نگران قبله‌ای هستی؟ ما بین المشرق و المغرب قبلة، انحرافت که از قبله نود درجه نیست، اشکال ندارد. اصلا این حرف‌ها نبوده که. امام می‌‌خواهد بفرماید حواست جمع باشد جهت جنوب را فراموش نکن. نمی‌گوییم دقیق به جهت جنوب که جهت قبله ایست بایست، نه، اما جهت جنوب را فراموش نکن.

و ان کان منکبه الایسر الی القبلة، فرض سوم این است که مصلوب را جوری دار زدند که منکب ایسرش سمت قبله است. مصلوب را اگر آوردند کنار این دیوار، قبله که روبرو است مصلوب را آوردند کنار این دیوار که ما هستیم دار زدند امام می‌‌فرماید فقم علی منکبه الایمن، کنار منکب ایمنش بایست و نماز بخوان، و ان کان منکبه الایمن الی القبلة، اما اگر آن مصلوب را این دیوار روبروی ما دار زدند که منکب ایمنش به طرف قبله است فقم علی منکبه الایسر، برو کنار منکب ایسرش بایست نماز بخوان و کیف کان منحرفا فلا تزایلنّ‌ مناکبه، هر طور انحرافی داشته باشد این مصلوب از نظر جهت و مکان، حواست باشد از منکبش دور نشو، حتی المقدور منکب ایسر چون الان شما نماز می‌‌خوانی بر میت یسار میت به سمت شماست، حتی المقدور منکب ایسر، اگر نشد منکب ایمن. و لیکن وجهک الی ما بین المشرق و المغرب، باید رویت هم به ما بین المشرق و المغرب باش، یعنی به جهت مغرب. و لاتستقبله، مباد روبروی مصلوب نماز بخوانی، و لاتستدبره، مبادا پشت به مصلوب نماز بخوانی، و لاتستدبره و لاتستقبله البتة قال ابوهاشم قد فهمت ان‌شاءالله، فهمته و الله.

ما واقعا در عین حالی که گفتیم شاید این فرمایش آقای بروجردی را بخواهد تقویت کند اما هر چه حساب می‌‌کنیم نمی‌فهمیم که چه تناسبی دارد ما بین المشرق و المغرب قبلة با تعلیل ذکر شدن برای این حکم.

مرحوم علامه مجلسی یک فرض بعیدی کرده. فرموده چون این مصلوب در عراق بوده، قبله عراق از جنوب متمایل است به سمت شمال. یعنی انسان در عراق که می‌آیستد دقیق نباید روبروی جنوب بایستد، روبروی جنوب آن وقتی است که خورشید هنگام اذان ظهر بالا می‌آید شما رو به خورشید که بایستید این می‌‌شود جهت جنوب هنگام اذان ظهر. در عراق باید متمایل بشوید به سمت راست.

بعد مرحوم علامه مجلسی فرموده که این مصلوب دقیقا در جنوب بوده، این‌که می‌‌گوید ان کان وجهه الی القبلة یعنی در نظر نگرفتن آن انحراف یعنی در واقع موقع اذان ظهر این مصلوب وجهش رو به خورشید بوده، شما مجبوری برای رعایت قبله منحرف بشوی. چون اگر بخواهی دقیق موازی آن مصلوب بایستی خب انحراف قبله عراق از جنوب حفظ نشده، باید شما متمایل بشوی به سمت راست. و لذا علامه مجلسی فرموده اگر وجه مصلوب به طرف قبله باشد شما برو کنار منکب ایمنش چون چاره‌ای نیست، آنجا یک کمی کج بشو به سمت راست تا قبله عراق را مراعات بکنی؛ اگر بیایی به سمت چپ بخواهی این کار را بکنی آن وقت اگر برگردی به سمت شمال رویت به مصلوب می‌‌افتد، اگر بخواهی یک کم کج بشوی، کج که بشوی یعنی به سمت چپ کج بشوی، ‌به سمت مشرق کج بشوی خب این انحراف از قبله پیدا می‌‌کنی. حالا اگر وجه مصلوب پشت به قبله باشد اینجا امام فرمود برو کنار منکب ایسرش، این هم همین است، کنار منکب ایسرش یک کم کج بشو به طرف مغرب. اما اگر بخواهی از طرف راست، از این طرف بخواهی بایستی مشکل پیدا می‌‌کنی.

تامل بفرمایید ما این فرمایش آقای بروجردی [مجلسی] را متوجه نمی‌شویم. چون انحراف در عراق از جهت جنوب ده درجه است حدودا در کوفه. این ده درجه چه جوری است که ما بین المشرق و المغرب قبلة را درست می‌‌کند؟ این را دقت بفرمایید! ان‌شاءالله فردا بحث می‌‌کنیم.